

بزه‌دیده شناسی زنان و زمینه‌های مؤثر در کاهش جرایم^۱

دکتر هما داوودی^۲

چکیده

زنان تربیت یافته، فرهیخته و آگاه سلامت جامعه را تأمین می‌نمایند و بالعکس چنانچه زنان، از داشتن یک زندگی صحیح محروم مانده و امنیت آنان به مخاطره افتد، بی‌شک افراد جامعه نیز از نتایج این امر بی‌نصیب نخواهند بود. بزه‌دیدگی زنان یکی از آفات است که به علت ساختارهای زیستی- روانی و اجتماعی و فرهنگی حاکم بر زندگی زنان، کیفیت و شکل خاصی به خود می‌گیرد. مقاله حاضر علاوه بر بررسی بزه‌دیدگی زنان و علل آن به بزه‌دیدگی ساختاری زنان نیز پرداخته و این مسأله را در سطح خرد یعنی بزه‌دیدگی ناشی از جرایم مورد بررسی قرار می‌دهد و نگاهی گذرا به بزه‌دیدگی سطح کلان نیز دارد و به این نتیجه می‌رسد که برای رفع بزهکاری باید زمینه‌های بزه‌دیدگی رفع شود. لذا راه حل‌های قانونی را برای این منظور ارائه می‌نماید.

واژگان کلیدی

زنان، بزه‌دیده شناسی، بزه‌دیدگی، اشکال بزه‌دیدگی، جرایم

۱- دریافت مقاله: ۸۸/۴/۱۳؛ پذیرش مقاله: ۸۸/۵/۲۸

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

بزه‌دیده‌شناسی، شاخه‌ای از جرم‌شناسی است که با لحاظ کردن جایگاه و اهمیتی ویژه برای قربانی جرم، در رابطه سه‌گانه جرم، مجرم و قربانی، سعی دارد به شناخت و بررسی نقش بزه‌دیده در تکوین جرم و خصوصیات وی و رابطه او با بزه‌کار و در نهایت حمایت از بزه‌دیدگان و تضمین حقوق آنها بپردازد. به عبارت دیگر، بزه‌دیده‌شناسی در تلاش است تا موقعیت‌ها و وضعیت‌هایی را که به ارتکاب بزه و بزه‌دیدگی منتهی می‌شود، حتی‌الامکان محدود کرده، کاهش دهد. در این راستا به تقویت آماج و پیش‌بینی تدابیری به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم و مآلاً جلوگیری از بزه‌دیدگی اهتمام می‌ورزد.

بزه‌دیده‌شناسی زنان نیز نگاهی ویژه به طبقه‌ای از بزه‌دیدگان دارد که ساختار خاص جسمانی و روانی و نیز عوامل تاریخی و اجتماعی، آنان را از سایر بزه‌دیدگان متمایز می‌سازد. بررسی میزان و نوع جرایم ارتكابی توسط زنان و نیز علیه زنان نشان می‌دهد که این گروه کمتر از مردان مرتکب جرم می‌شوند و کمتر بزه‌دیده واقع می‌شوند اما قربانی جرایم خاصی هستند و بزه‌دیدگی آنان نیز دارای ویژگی‌های مخصوص به خود می‌باشد. زنان علاوه بر اینکه می‌توانند زیان‌دیده جرایم ارتكابی باشند، بار یک بزه‌دیدگی ساختاری ناشی از اجحاف تاریخی، اجتماعی و اقتصادی را به دوش می‌کشند و این بزه‌دیدگی در نگاه کلان، یکی از علل بزه‌دیدگی خرد آنان یعنی بزه‌دیدگی ناشی از جرایم است. علاوه بر این دو بزه‌دیدگی، زنان در جریان جنگ‌ها نیز به نحو خاصی قربانی می‌شوند که نمونه بارز آن تجاوزات جنسی علیه آنان توسط نیروهای دشمن است. بدین ترتیب آنچه در بزه‌دیده‌شناسی کلی تحت عنوان راه‌های کنترل و کاهش بزه‌دیدگی پیشنهاد و پیش‌بینی می‌شود، در ارتباط با بزه‌دیدگی زنان کارآیی و کفایت لازم را ندارد. با توجه به نقش محوری زنان در جامعه، حساسیت و اهمیت موضوع کاملاً روشن است.

علل بزه‌دیدگی زنان

بزه‌دیدگی زنان دارای عوامل مختلفی است که عمدتاً با ساختارهای جسمانی و

روانی این گروه مرتبط است. علاوه بر این، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی نیز در این رابطه نقش مؤثری را ایفا می‌نمایند که ذیلاً به بررسی این عوامل می‌پردازیم:

۱- ساختار جسمانی و روانی زنان

زنان از لحاظ وضعیت جسمانی و عوامل زیستی، در مقایسه با مردان ضعیف‌تر هستند و همین نابرابری در توانایی‌های جسمی، یکی از موجبات بزه‌دیدگی آنان است. در جرایمی مثل جرایم خشونت‌بار، آدم‌ربایی و یا خشونت‌های خانوادگی، مسلماً ضعف قدرت دفاعی زنان در مقابل مردان، آنان را بیشتر قربانی چنین وضعیت‌هایی قرار می‌دهد. همچنین در تجاوزات جنسی، یکی از عواملی که باعث موفقیت مجرم در انجام نیت پلید خود می‌شود، همانا قدرت جسمی برتر مردان و عدم توانایی زنان در دفاع از خود در برابر چنین تعدیاتی است.

از لحاظ روانی نیز زنان به دلیل طبع لطیف و درآمیختگی عواطف و احساسات با وجود آنان، و دخالت مؤثر این عوامل در بعضی تصمیم‌گیری‌های آنان ممکن است دچار غفلت و بی‌احتیاطی شده، زود تحت‌تأثیر مسائل و موقعیت‌های خارجی قرار گیرند و اغواء شوند و یا با اعتماد بی‌دلیل، باعث آسیب‌پذیری خود گردند. این عوامل نقش مؤثری در بزه‌دیده واقع شدن زنان ایفا می‌نمایند.

۲- ساختار اجتماعی - فرهنگی

موقعیت زن از نظر اجتماعی و اهمیتی که جامعه برای وی قائل است و نگرش‌های موجود به وی نیز از جمله عوامل بزه‌دیدگی زنان در بعضی موارد است. اعتقادات و آداب و رسوم یک جامعه نیز در این راستا نقش مؤثری دارد. به عنوان مثال در جامعه‌ای که زنان موجوداتی پست‌تر از مردان و طفیلی و درجه دوم تلقی شوند، مسلماً در معرض انواع تبعیض و تزییع حقوقی انسان و مآلاً در

معرض خشونت و بهره‌کشی قرار می‌گیرند. اما این نوع بزه‌دیدگی به علت آمیخته شدن با نوع فرهنگ و نگرش جامعه، چندان مورد اعتراض قرار نمی‌گیرد. منتسکیو می‌گوید: «در روم قدیم، نهادهای رومی، زنان را تحت قیمومیت ابدی قرار می‌دادند، مگر آنکه تحت اوامر شوهر باشند؛ این قیمومیت به نزدیکترین خویشاوند ذکور داده می‌شد. زنها از این وضعیت خیلی در زحمت بودند. زنان ژرمن‌های اولیه نیز تحت قیمومیت دائمی بودند» (منتسکیو، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۲۸). نمونه‌های این نوع نگرش نسبت به زن در طول تاریخ کم نبوده و همین طرز تلقی باعث از بین رفتن حقوق زنان می‌شده است. به عنوان مثال ماده ۱۰ قانون انتخابات مجلس شورای ملی که توسط نخستین نمایندگان مجلس در ۱۳۲۹ قمری (۱۲۸۵ خورشیدی) تصویب شده، زنان را هم ردیف با محجوران، مردان، متکدیان، قاتلان، سارقان و... از شرکت در انتخابات و رأی دادن ممنوع می‌کرد.

چنین برخوردهایی سبب شده است زنان خود نیز، به عنوان موجوداتی درجه دوم و وابسته و تبعی در خود بنگرند و بسیاری از ظلم‌هایی را که به آنان می‌رود، به عنوان ضرورت یا نتیجه اجتناب‌ناپذیر موقعیت اجتماعی خود پذیرفته و در مقابل آن اعتراضی به عمل نیاورند. به عنوان مثال بسیاری از زنان در مقابل خشونت‌های خانگی، مهر سکوت بر لب زده و ضرب و شتم توسط شوهران را به راحتی پذیرا می‌شوند و یا به جهت حفظ آبرو و حیثیت خانوادگی از گزارش کردن چنین جرایمی خودداری می‌کنند. نمونه دیگری که زنان و دختران به دلیل ملاحظات اجتماعی و فرهنگی از اعلام جرم علیه بزهکار خودداری می‌نمایند، در منافیات عفت است که به دلیل حفظ آبرو یا شاید به دلیل عدم اعتماد به دستگاه قضایی در مجازات کردن بزهکار، پرده پوشی می‌کنند و همین امر احتمالاً موجب سوء استفاده و تکرار بزه از سوی بزهکار می‌گردد و چه بسا دخترانی که تا مدتها به دلیل همین ملاحظات اجتماعی مورد سوء استفاده و بهره برداری جنسی قرار می‌گیرند.

در مجموع ساختار اجتماعی و فرهنگی می‌تواند مانع از توسعه وضعیت

اجتماعی زنان شده، و نتیجتاً زنان را به دلیل بی‌سوادی بیشتر و عدم آگاهی از حقوق خود، بیشتر در معرض تضییع حقوق و بزه‌دیدگی قرار دهد.

۳- ساختار اقتصادی

وابستگی اقتصادی زنان به مردان (پدر قبل از ازدواج و عمدتاً شوهر بعد از ازدواج) سبب می‌شود که زن در مقابل تعدیاتی که به او روا داشته می‌شود، سکوت کند و مرد که قدرت برتر اقتصادی در چنین خانواده‌هایی محسوب می‌شود، به خودکامگی و استبداد روی آورده و زن نگران از قطع این وابستگی و ممر معاش، مورد سوء استفاده و بهره‌کشی قرار گیرد و یا در مقابل خشونت خانگی که بالاترین نرخ بزه‌دیدگی را به خود اختصاص می‌دهد، هیچ واکنشی از خود نشان نداده، با قبول این وضعیت صبر و تحمل پیشه سازد. این‌گونه عوامل در تشکیل رقم سیاه ارتکاب جرم نقش بسزایی دارد و بسیاری از جرایم ارتكابی علیه زنان به سبب این ملاحظات، گزارش نشده باقی می‌ماند.

اشاره به این مسأله نیز شایان ذکر است که وقتی جامعه با معضل بیکاری روبروست، فرصت‌های شغلی بیشتر در اختیار مردان قرار می‌گیرد و زنان خاصه وقتی که سرپرستی خانوار را به عهده دارند، با مشکل مضاعفی روبرو هستند.

این امر هم امکان ارتکاب جرم از سوی آنان را بیشتر می‌سازد و هم امکان بزه‌دیدگی و قربانی شدن را. این‌گونه زنان در برابر بیکاری فزاینده و کاهش در هزینه‌های رفاه عمومی و اجتماعی آسیب‌پذیرترند.

از سوی دیگر در تحلیلی کلان، تأثیر منفی شدن اقتصاد به نحو نامتناسبی متوجه زنان خواهد بود. سازمان ملل در آستانه کنفرانس جهانی زن در نیویورک گزارشی ارائه نمود که حاکی از این است که: «از آنجا که اقتصاد به میزان فزاینده‌ای با بازارهای جهانی مرتبط می‌شود، این امر غالباً به یک کاهش در بودجه عمومی و برنامه‌های اجتماعی منجر می‌شود که هزینه‌های آن متوجه

کانون خانواده است»^۱. به عبارتی این تأثیر مستقیماً متوجه زنان و اطفال خواهد بود. بسیاری از کشورها به دلیل نابسامانی‌های اقتصادی و عدم مدیریت و برنامه‌ریزی صحیح در این زمینه، برنامه‌های تعدیل ساختار اقتصادی در ارتباط با زنان را به مورد اجرا گذاشته‌اند که از جمله می‌توان از برنامه کمک به زنان فقیر در زمینه اشتغال در مکزیک، کمک به مادران مجرد بی‌سرپناه در آلمان، برنامه عمل اجتماعی در زامبیا و نظام اعطای وام‌های کوچک که در «گزارش فقر» ۱۹۹۸ سازمان ملل منعکس شده و با همکاری صندوق جمعیت سازمان ملل^۲ و صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل^۳ با اعطاء وام به زنان فقیر و روستایی، در جهت بالا بردن سطح زندگی آنان قدم بر می‌دارد، یاد کرد.

صورت‌های مختلف بزه‌دیدگی زنان

۱- بزه‌دیدگی ناشی از جرایم یا بزه‌دیدگی در سطح خرد

هر چند که از سال ۱۹۷۵، بعضی از جرم‌شناسان مفهوم بزه‌دیدگی را تعمیم بیشتری داده و دایره شمول آن را حتی به زیان‌دیدگان ناشی از حوادث و بلایای طبیعی (زمین لرزه و سیل و غیره) نیز تسری می‌دهند و در یک کلام بزه‌دیدگی را به مفهوم هر نوع زیان‌دیدگی و آسیب‌پذیری می‌دانند، خواه ناشی از اعمال مجرمانه (خطر اجتماعی) باشد خواه ناشی از سایر وقایع و به دنبال جبران خسارت وارده به هر دو گروه هستند (گسن، ۱۳۷۰، ص ۱۹۶-۱۹۷)؛ با این وجود آنچه از نظر حقوق جزایی مورد توجه و عنایت است، بزه‌دیدگی ناشی از جرایم است و مفهوم خاص بزه‌دیدگی نیز همین است. زنان مانند مردان قربانی بسیاری از جرایم واقع می‌شوند و علاوه بر این، قربانی خاص بعضی از جرایم هستند. از این

۱- برگرفته از گزارش سازمان ملل در آستانه کنفرانس جهانی زن در نیویورک، ۲۰۰۰، به نقل از مقاله «زنان، جهانی شدن، چرا و چگونه»، روزنامه ایران شماره ۱۶۲۲، ۱۳۷۹/۶/۲۷، ص ۸.

2- UNFAPA

3- UNICEF

رو به دلیل ویژگی‌های خاص زنان، در سال‌های اخیر جنبش‌ها و نهضت‌هایی در جهت حمایت از زنان بزه‌دیده ایجاد شده و تلاش نموده‌اند.

از جمله گروه‌هایی که در قالب «جنبش حمایت از حقوق زنان» فعالیت می‌کنند، در انگلستان می‌توان به مراکز بحران تجاوز جنسی، پناهگاه‌های زنان، گروه‌های قربانیان زنا با محارم و زنان مخالف تجاوز جنسی، اشاره کرد. همه این گروه‌ها بیشتر به بزه‌دیدگان جرایم خاص علیه زنان یعنی خشونت‌ها، تعرض، جرایم جنسی، زنا با محارم و سوء استفاده جنسی و... می‌پردازند. یکی دیگر از موضوعاتی که مورد توجه گروه‌های اخیر است بزه‌دیدگی ثانوی است که ممکن است ناشی از برخورد غیرقابل قبول پلیس با بزه‌دیدگان یا وضعیت نامطلوب زنان بزه‌دیده از جرایم خشونت‌آمیز و جنسی، در دادگاه‌ها باشد. خصوصیت این جنبش‌ها این است که بسیاری از مواردی را که بزه‌دیده در آنها از اعلام جرم خودداری می‌کند، آشکار می‌سازند. زیرا در این مورد بزه‌دیدگان از این گروه‌های داوطلب استمداد می‌نمایند (دبستانی، ۱۳۷۶، ص ۳۶).

نکته دیگر در رابطه با بزه‌دیدگی ناشی از جرایم، مسأله محدود کردن موقعیت‌ها، وضعیت‌های ارتکاب جرم و مآلاً بزه‌دیدگی است و بزه‌دیده‌شناسی زنان سعی در پیش‌بینی راه‌حل‌ها و طرح‌هایی برای نیل بدین مقصود دارد و در این رابطه نظر بر آموزش و آگاه کردن زنان به منظور احتراز از این موقعیت‌ها و محافظت از خود دارد. در بزه‌دیدگی ناشی از جرایم می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

الف - خشونت: در خصوص جرایم ارتكابی علیه زنان، خشونت، بالاترین میزان را به خود اختصاص می‌دهد. در کشور ما تحقیقات دقیقی در این زمینه صورت نگرفته است. ولی نتایج بعضی از تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که بالاترین آمار بزه‌دیدگی زنان، ناشی از جرایم خشونت‌آمیز و خشونت خانوادگی است و خشونت در رأس همه جرایم علیه زنان و پس از آن جرایم جنسی قرار دارد (مرتضوی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱).

تحقیقاتی که در این زمینه در آمریکا صورت گرفته است، نشان می‌دهد که در

هر دقیقه چهار زن توسط شوهرانشان و هر ساله دو میلیون زن توسط شوهران یا عشاق خود مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند. در یک دوره شش ساله در بریتانیا از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۱ تمام زنان قربانی توسط شوهر یا عشاق یا خویشاوندان نزدیک خود به قتل رسیده بودند (مرتضوی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱). استیواوگلا^۱ در کتاب *عدالت کیفری درباره خشونت می‌گوید:*

«حق تمامیت جسمانی، برای زنان و اطفال شکننده است چون ممکن است خانه جای بسیار خطرناکی باشد. در سال ۱۹۹۳ در ۳۸۹ مورد از ۶۰۶ قتل (۶۵ درصد)، مظنون به قتل، عضو خانواده و یا یک دوست بود و ۲۰ درصد ایراد ضرب‌ها دارای ویژگی داخلی بودند. این خشونت در همه سطوح جامعه به طور وسیع منتشر شده است و می‌تواند از طرف بزه‌دیده گزارش نشده باقی بماند و یا اگر گزارش شود می‌تواند به وسیله پلیس ضبط نشده یا اگر ضبط شود می‌تواند بدون تعقیب باقی بماند. لذا واقعیت این جرم مشاهده نمی‌شود. واقعیت اصلی تعدی مردان به زنان پوشیده می‌ماند و در اجرای آن، اگر نه در تعریف، حقوق کیفری یک تعصب جنسی را شکل می‌دهد. کارمند، مصرف‌کننده، همسر و زن، موضوعات یک سلسله تهدیدات فیزیکی هستند که حقوق جزایی هیچ حمایتی را علیه آن ارائه نمی‌کند و یا تضمین خیلی جزئی ارائه می‌کند. تعریف حقوق جزایی از موضوعات آن به وسیله عوامل ساختاری، اقتصادی، جنسی و نژادی، فرسوده و تحریف شده است.

از موارد دیگر خشونت علیه زنان، خشونت مبتنی بر جنسیت است که از تفکرات مبتنی بر تبعیض جنسی ناشی می‌شود. نمونه‌های این خشونت علیه زنان در طول تاریخ کم نبوده است. سنت زنده به گور کردن دختران در عصر اعراب جاهلی، که توسط اسلام منع گردیده، هنوز هم در میان بعضی از اقوام و ملل به شکلی دیگر دیده می‌شود. بسیاری از خانواده‌های هندی به محض آگاهی از جنسیت جنین و دختر بودن آن، اقدام به سقط جنین می‌کنند و سالانه حدود پنج

1- Stev euglow, chapter1, P.47

میلیون جنین دختر در هندوستان سقط می‌شود که این رقم یک سوم سقط جنین‌های غیرقانونی را که سالانه در جهان صورت می‌گیرد، تشکیل می‌دهد. بسیاری معتقدند که دولت باید به منظور پایان دادن به تبعیض جنسی، اجرای قانون مربوط به منع تشخیص جنس جنین را به طور جدی از سر گیرد (کاناتهاردی، ۱۳۷۸، ص ۲۶).

کاملا بهاسین، نویسنده هندی در خصوص خشونت علیه زنان اظهار می‌دارد: قرون گذشته شاهد کشته شدن میلیون‌ها زن در جنوب آسیا بوده است. این امر بر اثر عوامل گوناگونی نظیر سقط جنین دختر، خودسوزی زن در کنار جنازه شوهر به نشانه وفاداری (سنت معروف به ساتی) مشکل جهیزیه، گرسنگی، محرومیت‌های اقتصادی و بهداشتی صورت گرفته و نسبت جمعیت زن به مرد این منطقه از جهان را به گونه‌ای وحشتناک به زیان زنان تغییر داده است (بهاسین، ۱۳۷۸، ص ۲۷).

برای حمایت از زنان قربانی خشونت، در بعضی از کشورها مؤسساتی به وجود آمده است مانند مؤسسه حمایت از زنان کتک خورده در فرانسه یا خانه سارا بورکه در آمریکا. در قوانین بعضی از کشورها نیز پیش‌بینی‌هایی در این زمینه به چشم می‌خورد. به عنوان مثال ماده ۴۹۸ قانون جزایی هند درباره خشونت شوهر علیه زن می‌گوید، شوهری که زن خود را مورد خشونت و سوء رفتار قرار دهد، باید به جریمه و حبس برای مدتی تا سه سال مجازات شود (مرتضوی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳).

در قانون جزایی کشور ما اعمال خشونت و تعرضات علیه اشخاص، قطع نظر از جنسیت بزه‌دیده یا مجنی علیه، قابل مجازات دانسته شده است و حمایت خاصی از زن در قبال جرایم خشونت بار نشده است؛ غیر از مورد تجاوز به عنف (ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی) و توهین و تعرض به زنان و اطفال در اماکن عمومی و معابر (ماده ۶۱۹ قانون فوق‌الذکر) قانون، حمایت خاصی از بزه‌دیده زن نکرده است. چنان که اگر زن، قربانی اعمال خشونت‌آمیز توسط شوهر شود،

جنسیت او و رابطه خاص او با بزهدکار، از عناصر تشدید مجازات شوهر نیست و قانونگذار حمایت خاصی را از بزهدیده نمی‌نماید. لیکن این امر یعنی سوء رفتار و اعمال خشونت توسط شوهر می‌تواند از دلایل موجه بودن دعوی طلاق زن باشد و حمایت قانونگذار از زنان قربانی خشونت تنها بدین مورد خاص محدود است.

در اعلامیه رفع خشونت علیه زنان که در سال ۱۹۹۳ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسیده، از تمام دولتها خواسته شده که برای منع و مجازات هر گونه خشونت بر ضد زنان، اقدامات ضروری را در پیش گیرند و در مارس ۱۹۹۴ کمیسیون حقوق بشر، گزارشگر ویژه‌ای را برای خشونت بر ضد زنان برگزیده که مأموریتش بررسی علل و پیامدهای این خشونت است (لویس، ۱۳۷۷، ص ۶۳).

ب - جرایم جنسی: جرایم جنسی علیه زنان، بعد از جرایم خشونت‌آمیز، بالاترین میزان را به خود اختصاص می‌دهد. نمونه بارز این دسته از جرایم، تجاوز به عنف است. جرایم جنسی یا به طور مستقل صورت می‌گیرد و یا حین ارتکاب جرایم دیگری مثل سرقت و ورود به عنف به منزل دیگری اتفاق می‌افتد و در اکثر قریب به اتفاق موارد با به کارگیری زور و خشونت همراه بوده و گاه با قتل یا ایراد صدمه شدید جسمانی به زن توأم می‌شود.

زنان، آماجی آسیب‌پذیر در این گونه جرایم‌اند که قابلیت وصول و جذب بودن آنان، و نوع رابطه آنان با بزهدکار، قبل و حین تشکیل وضعیت جنایی، کیفیت رفتار زنان و نیز عدم اجتناب از موقعیت‌های مجنی علیه‌ها نقش مؤثری در بزهدیدگی آنان و میزان آن دارد. لذا تقویت این آماج و اتخاذ تدابیر و پیش‌بینی‌های مؤثر در جلوگیری از ارتکاب جرم، به کاهش میزان بزهدیدگی آنان در مقابل این جرایم منجر خواهد شد. به عنوان مثال حضور زنان در مکان‌ها و گذرگاه‌های خلوت و خالی از سکنه، انتخاب پوشش و ظاهر تحریک‌کننده و یا ایجاد موانع و مشکل‌سازی ورود به ساختمان‌ها و منازل و پرهیز از تماس با افراد ناشناخته از جمله عوامل مثبت و منفی مؤثر در میزان این نوع بزهدیدگی است.

نکته دیگر در بزهدیدگی ناشی از جرایم جنسی، عدم ترمیم عوارض روانی

ناشی از آن است. آسیب‌های روانی در این رابطه بسیار قوی‌تر از آسیب‌های جسمانی، نمایان می‌شود و گاه منجر به خودکشی زن می‌شود و در سایر موارد نیز تا زمانهای طولانی، این آسیبه‌ها با قوت و قدرت، زندگی و تمایلات روحی زن را دچار اختلال می‌کند و چه بسا این بزه‌دیدگی، نقطه آغاز بزهکاری زن قرار گیرد.

مسئله دیگر این است که وقتی سخن از «قربانی جرایم جنسی» به میان می‌آید آنچه به ذهن متبادر می‌شود، بزه‌دیده‌ای است که به‌عنف و اکراه مورد تعدی قرار گرفته و رضایتی به ارتکاب بزه نداشته است. اما وقتی رضایت به ارتکاب جرم در میان بوده باشد، عمل «جرم بدون قربانی» تلقی می‌شود در جرم‌شناسی از «جرایم بدون مجنی علیه» مانند استعمال مواد مخدر، روسپی‌گری، تکدی و ... نیز جرم‌زدایی از این اعمال صحبت می‌شود.^۱ اما واقعیت این است که نه تنها قربانی بلافصل این‌گونه جرایم، خود مرتکبان آنها هستند، بلکه این‌گونه رفتارها جامعه را در معرض صدمه و آسیب قرار می‌دهد و موجب اشاعه فساد و افزایش جرایم در جامعه می‌شود.

جرایم جنسی همراه با رضایت بزه‌دیده بی‌تردید با بزه‌دیدگی ساختاری زنان ارتباط دارد و نه تنها می‌تواند معلول ساختارهای فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی، باشد بلکه می‌تواند علت تخریب این ساختارها نیز قرار گیرد. منتسکیو معتقد است که فساد زنان بزرگترین بدبختی‌ها را موجب می‌شود تا جایی که اساس حکومت را از بین می‌برد و روح مردم را فاسد می‌کند (منتسکیو، ۱۳۷۰، ص ۳۲۵).

بنابراین بزه‌دیده تلقی کردن زنان در جرایم جنسی خواه با‌عنف و اکراه صورت گیرد و خواه با رضایت مانند روابط نامشروع آمیخته با رضایت زن، و نتیجتاً حمایت از حقوق وی به‌عنوان یک بزه‌دیده و رفع بزه‌دیدگی او، گامی مؤثر در جهت ارتقاء اجتماعی زن و توسعه یافتگی اوست.

۱- بنگرید به: نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷، ص ۳۴۵؛ گسن، ۱۳۷۴، ص ۱۹۵.

ج - قاچاق و بردگی زنان: ماده ۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نباید در بردگی نگاه داشت. بردگی و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد، ممنوع است»^۱.

امروزه اشکال قدیمی بردگی مثل خرید و فروش انسانها در بازار به چشم نمی‌خورد ولی اشکال دیگری از بردگی در بسیاری از کشورها وجود دارد مانند اسارت برای بدهی، نظام ارباب و رعیتی، بهره‌کشی از کودکان و ازدواج‌های اجباری و برده‌وار که در معاهده تکمیلی الغای بردگی (۱۹۵۶) تعریف شده است. زنان نیز از قربانیان اعمال مشابه بردگی هستند. ازدواج‌های برده‌وار که زنان حق رد آن را ندارند، واگذاری آنان به دیگران بعد از مرگ شوهر، خرید و فروش زنان و کودکان، از اشکال موجود بردگی هستند که نمونه اخیر موضوع مقاله نامه منع قاچاق افراد و بهره‌کشی از دیگران به عنوان فاحشگی (۱۹۴۹) قرار گرفته است (لورین، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰). طبق این مقاله نامه که تاکنون به امضاء ۷۱ کشور رسیده است، دول متعاقد توافق نموده‌اند هر کس را که اقدام به خرید، تطمیع و یا هدایت دیگری به فاحشگی نماید، حتی اگر آن افراد نیز رضایت داده باشند، یا هر کس را که از دیگران به عنوان فاحشه بهره‌کشی می‌نماید، یا در امر ایجاد، حفظ یا تأمین آگاهانه وجوه مربوط به گرداندن فاحشه‌خانه شرکت می‌نماید، یا آگاهانه ساختمانی را بدین منظور کرایه دهد، مجازات نمایند (آقایی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲).

در سال ۱۹۵۶، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، «مقاله نامه تکمیلی الغای بردگی، تجارت برده و پدیده‌ها و روش‌های مشابه بردگی» را تصویب نمود. از جمله روش‌های مذکور عبارتند از:

- ۱- زنی بدون حق امتناع و به دنبال پرداخت پول یا چیز دیگری به والدین، قیم خانواده و یا هر فرد یا گروه دیگر، مجبور به ازدواج یا دادن قول ازدواج شود.

۱- علاوه بر این ماده، ماده ۳۵ اعلامیه امریکایی حقوق بشر، ماده ۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده (۱) تا (۳) کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۵ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملل ناظر بر این معنی است بنگرید به: آقایی، بهمن، ۱۳۷۶، ص ۷۱.

۲- شوهر خانواده یا قبیله یک زن دارای این حق باشند که در ازای دریافت چیزی و یا به هر نحو دیگری او را به فرد دیگری منتقل کنند.

۳- زن با مرگ شوهرش در معرض ارث رسیدن به فرد دیگری قرار گیرد (همو). مسأله قاچاق و بردگی زنان و بهره‌کشی از روسپی‌گری که در کشورهای غربی صورت خاصی یافته است مسأله‌ای است که با توسعه گردشگری در ارتباط است. البته این امر پدیده نوظهوری نیست. در تاریخ ایران مسائل حرمسرا و ربودن زنان و سپردن آنها به جباران مسأله‌ای عادی بوده است. صفویان چهار بار تفلیس را غارت کردند و دختران اعیان را بین رجال ایران و دربار تقسیم کردند. هر جا فتحی می‌شد اسارت زنان حتمی بود؛ فحشا و غارت و برده گرفتن و به غلامی بردن پسران و به کنیزی بردن دختران، امری رایج بود.^۱

امروزه بعد از فروپاشی رژیم‌های کمونیستی و شکستن حصارها در بلوک شرق، و توسعه ارتباطات و تجارت بین شرق و غرب، تجارت پرسود زنان و کودکان نیز افزایش یافته است. این زنان که توسط دلالان زن و با وعده استخدام یا ازدواج به کشورهای غربی برده می‌شوند، به علت مهاجرت غیرقانونی و آشنا نبودن به زبان کشور مقصد و مشکلات مالی، مجبور می‌شوند به مقاصد سوء دلالان تن داده و تحت استثمار و بهره‌کشی قرار گیرند و یا به عنوان ابزاری جهت فروش مواد مخدر، مورد استفاده واقع شوند. در سال ۱۹۹۸ سازمان ملل تعداد این زنان قربانی را چهار میلیون برآورد کرده بود.

قاچاق زنان تجارتي بسیار باصرفه است که سود سالانه آن حداقل چهار تا پنج بیلیون دلار است. قاچاق زنان فقیر و جنگ‌زده از اروپای شرقی به اقصی نقاط جهان، از قاچاق مواد مخدر، کم خطرتر و متضمن خسارت کمتری است و به همین علت است که قاچاق زنان هر روز دامنه گسترده‌تری می‌یابد.^۲

۱- بنگرید به: رضاقلی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹ به بعد.

۲- بنگرید به: میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷، مقاله پنجم، ص ۲۱۶، مصباح، ۱۳۷۹، ص ۲۵.

د - سایر جرایم علیه زنان: زنان مانند مردان، بزه‌دیده بالقوه سایر جرایم نیز هستند. بعد از خشونت و جرایم جنسی، بیشترین نرخ بزه‌دیدگی زنان مربوط به جرایم مالی مثل سرقت، کیف ربایی و سرقت طلا و جواهرات است. این گونه بزه‌دیدگی زنان علاوه بر اینکه نسبت به سایر اشکال بزه‌دیدگی آنان، متضمن صدمات و زیان کمتری است، اتخاذ تدابیر پیشگیرانه در این رابطه چندان مشکل نیست و هوشیاری و آگاهی زنان، بهترین و مؤثرترین شیوه جلوگیری از بروز زیان‌دیدگی است.

از جرایم دیگر علیه زنان می‌توان از جرم ترک انفاق نام برد که علاوه بر اینکه در بیشتر موارد زن را برای گذراندن زندگی با عسر و حرج مواجه می‌سازد، به علت اینکه متضمن نوعی تحقیر و بی‌اعتنایی به نیازهای زن می‌باشد، روابط عاطفی را در خانواده از هم می‌گسلد و ایجاد اضطراب می‌نماید و ممکن است منجر به بزهکاری زن شود.

از جمله جرایم دیگری که به ظاهر از جرایم بدون مجنی علیه است، اما منجر به بزه‌دیدگی زن و فرزندان می‌شود، اعتیاد است. اگر چه زن و فرزندان به طور مستقیم بزه‌دیده این جرم نیستند، با عنایت به عوارض و پیامدهای اعتیاد که از بیکاری مرد و ترک انفاق شروع شده و به فروپاشی خانواده و تیره‌بختی آنان می‌انجامد، این بزه‌دیدگی بسیار ملموس و قابل تشخیص است.

۲- بزه‌دیدگی ساختاری زنان یا بزه‌دیدگی در سطح کلان: این شکل از بزه‌دیدگی زنان، محصول نوع نگرش اجتماعی- فرهنگی به زن است که اثرات آن، زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و حقوقی مرتبط با زنان را نیز متأثر ساخته و بر نگاه قانونگذار به حقوق زن سایه می‌اندازد و بالمال قوانین نیز منعکس‌کننده این نوع نگرش واقع می‌شوند. بسته به اینکه نگاه اجتماعی و فرهنگی به زن تا چه حد به مدنیت و حقوق انسانی زن نزدیک باشد و یا تا چه اندازه آمیخته با بافتهای خرافی و اندیشه‌های ناروا و متعدیانه نسبت به زن و حقوق او باشد، و نیز ساختارهایی که بر این اساس بنا می‌شود، حجم بزه‌دیدگی ساختاری زنان رقم

می‌خورد. تاریخ مناسبات زن و مرد مشحون از کج‌اندیشی و ستم به زنان بوده است. از زنده به گور کردن دختران، تا قیومت و سرپرستی، به ارث رسیدن زن همراه با ماترک شوهر، از تلقی زن به عنوان کالا و موجودی درجه دوم و طفیلی تا ناقص‌العقل تلقی کردن او، همه و همه حیات و حقوق زن را دستخوش تعدی و ستم فراوان کرده است و تمام شؤون زندگی اجتماعی او را متأثر ساخته است. این شکل از بزه‌دیدگی زنان تأثیر عمیق بر بزه‌دیدگی شکل اول آنان یعنی بزه‌دیدگی ناشی از جرایم دارد. چرا که نوع نگرش مردان به زنان و نگرش و تلقی زن از جایگاه وجودی خود و نیز آگاهی و فرهیختگی و تربیت‌یافتگی آنان، قطعاً در کیفیت و میزان و یا در کاهش بزه‌دیدگی آنان نقش مؤثری خواهد داشت و بدون اصلاح ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و ... و رفع بزه‌دیدگی ساختاری زنان، نمی‌توان از کاهش بزه‌دیدگی آنان در رابطه با جرایم و یا حمایت از زنان قربانی سخن گفت.

عدم حمایت قانونی برابر از زنان بزه‌دیده

قوانین غالباً در بستر باورهای فرهنگی و اجتماعی، وضع و تصویب می‌شوند و نقش و اهمیت این باورها در ساختار حقوقی یک جامعه بر کسی پوشیده نیست. حقوق زنان یکی از زمینه‌هایی است که عمیقاً متأثر از طرز تلقی اجتماعی از زن بوده و هست و عدم حمایت برابر قوانین از زنان نیز خود یکی از علل و موجبات آسیب‌پذیری آنان است. این موضوع خود نیازمند بحث مفصلی است که از حوصله این مقاله خارج است، اما در اینجا تنها به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود. به عنوان مثال، مقررات مربوط به طلاق در کشورهای مختلف متفاوت است. در بعضی از کشورها اساساً نهاد حقوقی طلاق وجود نداشت. در بعضی دیگر تنها مرد حق طلاق دارد و در بعضی زوجین هر دو. در کشوری مثل ایران که حق طلاق تنها در اختیار مرد است، زن در موارد تحقق عسر و حرج، چنانچه هیچ امکان قانونی برای رها شدن او از علقه زوجیت وجود نداشته باشد، مسلماً دچار

آسیب‌های جبران‌ناپذیری خواهد شد. البته قانونگذار با اتخاذ تدابیری تلاش نموده تا اختیار طلاق به صورت قراردادی به زن تفویض شود و در صورت تحقق شرایطی، زن بتواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید. اختیار طلاق ولایی هم که حاکم بعنوان ولی زوج ممتنع و در موارد عسر و حرج اعمال می‌نماید، از جمله این تدابیر است. اما محدود بودن این گونه تدابیر ایجاب می‌کند که قانونگذار تلاش‌های جدیدی صورت دهد.

انسجام بخشیدن به مقررات ازدواج و طلاق و حقوق مالی زوجین در طول زندگی و هنگام طلاق، حمایت جدی از زنان نیازمندی که به دلیل عسر و حرج طلاق می‌گیرند، افزایش دخالت دولت در حوزه حقوق خانواده^۱، توسعه حقوق رفاه و تأمین اجتماعی در حوزه خانواده و مهم‌تر از همه وضع مجازات برای مردانی که به تکالیف خانوادگی عمل نمی‌کنند و جرم تلقی کردن سوء رفتار آنان که زن را دچار عسر و حرج می‌نماید، از جمله زمینه‌های مهارکننده خشونت خانگی است تا از بسیاری موارد طلاق جلوگیری نماید. با کاهش میزان طلاق، حجم آسیب‌های وارده به زنان نیز محدودتر شده و مآلاً این امر در کاهش بزه‌دیدگی آنان مؤثر خواهد بود. موارد عدیده دیگری نیز در خصوص حقوق زنان در قوانین به چشم می‌خورد که قانونگذار باید با عنایت به مقتضیات روز و از طریق فقه پویا و اجتهادی روزآمد، معضلات مربوط را حل کند و با اتخاذ تدابیری شایسته، ضعف حمایتی از زنان را ترمیم نماید. مقررات مربوط به دیه و قصاص مرد در برابر قتل زن که باید نصف دیه مرد قبل از قصاص به او پرداخت شود، از آن جمله است.^۲

۱- بنگرید به مقاله نگارنده: «ارتباط قوانین خانواده و رویه قضایی با آسیب‌های خانوادگی»، دو فصلنامه تخصصی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۴۷، پائیز و زمستان ۸۶، ص ۶۱.

۲- در این مورد به موجب ماده ۴۳۰ لایحه قانون مجازات اسلامی ۱۳۸۸، چنانچه در هر موردی اجرای حکم قصاص موکول به پرداخت فاضل دیه به جانی باشد و جنایت موجب جریحه‌دار شدن احساسات و عواطف عمومی و اخلاق شدید در نظم عمومی شده باشد، فاضل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در اقدامی دیگر و اصلاح مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ قانون مدنی به موجب «ماده واحده قانون اصلاح موادی از قانون مدنی ۱۳۰۷»، مصوب ۸۷/۹/۱۷، «زوجه در صورت فرزند دار بودن زوج، یک هشتم از عین اموال منقول و یک

بحث درباره هر کدام از این موارد از گنجایش این مقاله خارج است و فقط به نقل نظر آیت‌الله بجنوردی در این زمینه بسنده می‌نماییم:

«استنباط فقها و اجتهاداتی که فقها می‌کنند، فقه است و قابل تغییر است این نیست که لایتغیر باشد، تازه ما می‌بینیم که استنباط فقها در گذشت زمان هم با هم متفاوت است ... آیه قرآن بین نحوه ارث مرد از زن و زن از مرد فرق نمی‌گذارد و زن از مرد و مرد از زن از همه چیز ترکه متوفی ارث می‌برند. این فراز و نشیب‌ها را ما همیشه در تاریخ فقه شیعه می‌بینیم تا این عصر اخیر، که امام راحل این موضوع را شروع کردند که عمل زمان و مکان در احکام تأثیر می‌گذارد، نه اینکه حکم خدا را عوض کند. حکم خدا عوض نمی‌شود. حکم خدا، اگر حکم در لوح محفوظ باشد، قابل عوض شدن نیست، لکن هر چه در فقه است معنایش این نیست که در دین هم هست. مسأله دیات، مسأله قضاوت زن و مسائل دیگری در ارتباط با حقوق زن در فقه مدنی و جزایی خود می‌بینیم که دنیا و دیگران به عنوان تبعیض تلقی می‌کنند. به نظر من اگر در این موارد، فقها و حقوقدانان تجدیدنظر کنند و مجدداً با یک دید باز وارد مسائل شوند، کثیری از این احکام تغییر می‌کند؛ چون بسیاری از اینها بر اساس اجماع و قول مشهور آمده است نه اینکه بر مبنای نص صریح و معتبر باشد ... من معتقدم در بسیاری از احکام که در حال حاضر تبعیض بین زن و مرد تلقی می‌شود، می‌توان تغییراتی را از نظر فقهی ایجاد کرد. من عقیده‌ام این است که حقوقی که درباره زن در حال حاضر در فقه شیعه وجود دارد این طور نیست که اصل مسلم باشد؛ قابل تغییر است...»^۱.

→

هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد و در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد» و این اقدام مثبتی در جهت رعایت حقوق زن بوده است.

۱- «مصاحبه با آیت‌الله بجنوردی»، ۱۳۷۵، ص ۸۵، به نقل از: کار، ۱۳۷۸، ص ۵۵.

یافته‌های پژوهش

بزه‌دیده‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی نگاه تازه‌ای به قربانی جرم که قبلاً در فرآیند کیفری سهم ناچیزی داشت، دارد. امروزه بزه‌دیده در طرح سیاست جنایی از اهمیت خاصی برخوردار است، بزه‌دیده‌شناسی زنان با نگاهی ویژه به زنان بزه‌دیده سعی در کاهش بزه‌دیدگی آنان دارد. اما آنچه که باید به طور اساسی در بحث بزه‌دیده‌شناسی مورد عنایت قرار گیرد این است که حجم و فراوانی بزه‌دیدگی در یک جامعه با حجم و فراوانی بزهکاری ارتباط مستقیم دارد. بنابراین کاهش این هر دو پدیده در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارد. اما بزه‌دیدگی زنان و نیز بزه‌دیدگی اطفال که شاید بتوان ادعا کرد تابعی از بزه‌دیدگی زنان است، شکل و کیفیت خاص خود را دارد که لزوم حمایت‌های جدی از این دو گروه را می‌طلبد. بخش عمده بزه‌دیدگی زنان ریشه در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی دارد که قطعاً بر میزان بزه‌دیدگی آنها تأثیر می‌گذارد. آنچه امروزه در بزه‌دیده‌شناسی حول دو محور اساسی ۱- جبران ضرر و خسارت وارده به قربانی ۲- آگاهی دادن به بزه‌دیده که دوباره قربانی نشود، مطرح می‌شود، در ارتباط با کنترل و کاهش بزه‌دیدگی زنان که ریشه در ساختارها دارد از کفایت لازم برخوردار نیست و لازم است در این راستا، اصلاحاتی در ساختارهای فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی صورت گیرد و از همه مهم‌تر نگرش‌های موجود به زنان، تغییر داده شود. بزه‌دیدگی زنان، مانعی جدی در مسیر توسعه اجتماعی و علمی و فرهنگی زنان است. که آنان را بیش از پیش آسیب‌پذیر می‌سازد و تنها در صورت کنترل و محدود ساختن این مسأله، می‌توان به توسعه‌یافتگی زنان اندیشید و آن گاه با عنایت به نقش محوری زن در خانواده و جامعه، اندیشه توسعه‌یافتگی جامعه را در سر پروراند. در این رابطه باید راهکارهای معقول و سنجیده مرتبط با مسأله، در طرح یک سیاست جنایی شایسته ملحوظ نظر قرار گیرد و بر مسأله آموزش و تعلیم و تربیت دختران به عنوان یک امر بنیادی تکیه شود و به موازات آن سایر ساختارها نیز اصلاح و تعدیل شوند و ضعف حمایتی قوانین بر طرف شود که در چنین صورتی می‌توان به داشتن جامعه‌ای سالم و ایمن امید بست والا «زنان بزه‌دیده از جامعه»، «جامعه را بزه‌دیده خود» خواهند ساخت.

منابع و مأخذ

- ☞ آقای، بهمن، فرهنگ حقوق بشر، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶
- ☞ آنسل، مدارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰
- ☞ بهاسین، کاملا، «ناپدید شدن ۷۴ میلیون زن در جنوب آسیا»، مجله حقوق زنان، شماره ۱۳، سال دوم، ۱۳۷۸
- ☞ داوودی، هما، «ارتباط قوانین خانواده و رویه قضایی با آسیب‌های خانواده»، تهران، دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶
- ☞ دبستانی، پوپک، «حمایت از بزه‌دیده در نظام کیفری انگلستان و ولز»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶
- ☞ رضاقلی، علی، جامعه‌شناسی خودکامگی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷
- ☞ کار، مهرانگیز، رفع تبعیض از زنان، تهران، نشر پروین، ۱۳۷۸
- ☞ کاناتهاردی، دی دوارا، «اعمال خشونت جنسی بر دختران متولد نشده هندی»، تهران، مجله حقوق زنان، شماره ۱۳، ۱۳۷۸
- ☞ گسن، ریموند، جرم‌شناسی نظری، ترجمه کی‌نیا، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد، ۱۳۷۴
- ☞ همو، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه کی‌نیا، تهران، نشر مترجم، ۱۳۷۰
- ☞ لوین، لیا، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷، چاپ دوم
- ☞ مرتضوی، نسیرین، «جایگاه زنان بزه‌دیده در قلمرو سیاست جنایی ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۷۶
- ☞ مصباح، کیانوش، «قاچاق زنان، برده‌داری در عصر حاضر»، تهران، مجله حقوق زنان، ش ۱۵، سال سوم، ۱۳۷۹

- متسکیو، بارون، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، چاپ نهم
- میرمحمد صادقی، حسین، *حقوق جزای بین الملل*، تهران، میزان، ۱۳۷۷
- همو، *دادگاه کیفری بین المللی*، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۳، چاپ اول
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷
- «جهانی شدن چرا و چگونه»، برگرفته از گزارش سازمان ملل در آستانه کنفرانس جهانی زن در نیویورک سال ۲۰۰۰، تهران، روزنامه ایران، شماره ۱۶۲۲، ۱۳۷۹
- Stev euglow, *Criminal Justic*, sweet & Maxwell, london, snd ed 2002